

غوغایی بر بام جهان

(جلد اول)

مصطفی حامد



مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر

بسم الله الرحمن الرحيم



موسسه نشر و تحقیقات زکری

غوغایی بر بام جهان (جلد اول)

مصطفی حامد

مترجمان: دکتر سید محمود میرزایی الحسینی

دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی

سرپرست ترجمه: احمد برادری

ویراستار: فروزنده سعادت‌مند

طرح روی جلد: کیانوش غریب‌پور

زیر نظر شورای بررسی

چاپ: آثار برتر چاپ

چاپ اول: تابستان ۸۷ / تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۲۴۴-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۲۴۵-۲

تهران، انقلاب، فلسطین جنوبی، محتشم

شماره ۴۰، طبقه اول غربی

تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ / دورنگار: ۶۶۴۶۸۲۶۳

صندوق پستی: ۹۹۱ / ۱۳۱۸۵

Email: Zekr_publishery@yahoo.com

حامد، مصطفی

غوغایی بر بام جهان / نویسنده حامد مصطفی؛

مترجمان محمود میرزایی الحسینی...

(و دیگران).

تهران: ذکر ۱۳۸۲ ج. ۲ (۱۳۲۰ ص)

(دوره) ISBN 978-964-307-245-2

(ج. ۱) ISBN 978-964-307-243-8

(ج. ۲) ISBN 978-964-307-244-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: ترثه فوق سقف‌العالم من حوادث

المجاهدين العرب في افغانستان...

۱. حامد، مصطفی - خاطرات.

۲. افغانستان - تاریخ - قرن ۱۴.

۳. افغانستان سیاست و حکومت - قرن ۱۴.

الف. میرزایی الحسینی، محمود، ۱۳۵۰

مترجم. ب. عنوان.

DS۲۷۱ / ج ۲ / ۹۵۸ / ۱۰۴۰۹۲

۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران ۲۰۶۴۰ - ۸۲ م

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	مقدمه
۱۳	فصل اول
۲۵	فصل دوم
۴۹	فصل سوم
۲۶۲	سیاستمداران حرفه‌ای
۳۲۱	مسلمانان عرب باید کنار گذاشته شوند!
۳۳۶	بازهم در افغانستان... «رمضان کریم»
۳۴۰	مسئله افغانستان در حال حل شدن
۳۴۲	فشارهای نظامی
۳۴۳	تشنج و ناآرامی مرزها
۳۴۹	اهمیت استراتژیک ایالت پکتیا
۳۵۰	اهداف سیاسی مورد نظر از این نبرد
۳۵۲	موقعیت جغرافیایی
۳۵۳	مجله صراط، شماره ۲۳، ماه دسامبر
۳۵۵	گروه ویژه ما فعالیت خود را آغاز کرد
۳۶۷	جمعه دوازدهم رمضان ۱۴۰۵ هجری برابر با اول ژوئن ۱۹۸۵
۴۰۰	«خوست» گورستان ژنرال‌ها
۴۰۳	پکتیا - سالانج
۴۰۴	«اجاوره و الجنة»
۴۰۵	تانکی بر بلندی کوه
۴۰۶	روی همسرش شرط‌بندی می‌کند
۴۰۷	جاجی و فساد سیاسی
۴۰۸	ثروتمندان به عقب بر می‌گردند
۴۰۹	تأمین امنیت فرودگاه خوست

۴۱۰	محاسن نبرد
۴۱۱	دروغی ویرانگر
۴۱۲	پایان کار شاه نواز
۴۱۳	نشست بردگان
۴۶۰	دولت جاسوسان
۴۶۷	تفسیرهایی براین گزارش
۴۷۱	جنگ متقابل برضد اسلام در پاکستان
۴۸۴	ایدز در میان مهاجران
۴۸۷	اسرائیل در پاکستان
۶۲۷	وضعیت سیاسی افغانستان؛ سال ۱۹۸۷
۶۲۸	ابزارهای عملی کردن طرح روس ها
۶۲۹	زمینه سیاسی
۶۳۰	زمینه نظامی
۶۳۱	مواضع اعراب پشتیبانی کننده مجاهدان
۶۳۲	مواضع پراکنده اعراب
۶۳۳	اوضاع مالی مسئول دفتر
۶۳۵	در حاشیه گزارش
۶۴۸	خوست... مسیری لغزنده و موشکهای جدید
۶۸۲	تنها در میان همه
۶۹۳	خوست - اردوگاه فاروق
۷۰۸	عقب نشینی ناگهانی
۷۱۰	نبرد جاده زدران... نقطه عطف جهانی
۷۱۴	یک بار دیگر... جنگ و سیاست
۷۱۷	تبلیغات جهانی در جنگ جاده زدران
۷۲۲	فرهنگی و اقتصادی آن مشخص باشد
۷۲۴	نگاهی گذرا به اخبار مندرج در مطبوعات و خبرگزاری ها
۷۳۸	تاریخ... اولین قربانی دروغ
۷۴۱	یک کلاغ در میان بلبلان

۷۳۳	کمیته نظامی چیست؟
۷۳۸	حکومتی که بر کسی حکم نمی‌راند
۷۵۹	راه طولانی تورگاز
۷۸۲	از جنگ تا سخنرانی و تدریس
۷۸۹	آمریکا فرزندان خود را می‌بلعد
۷۹۵	پیوستگی حوادث تاریخی
۷۹۸	قندهار شهر فرب خورده
۸۰۰	ساختن آینده
۸۰۱	سال عقب‌نشینی‌های بزرگ
۸۰۲	غم و اندوه در مسکو
۸۰۷	پرگویی‌های یک مادر فرزند مرده
۸۱۶	حماقت بزرگ سال ۱۹۸۹ میلادی
۸۲۵	تشکیل دولت موقت مجاهدان در راولپندی
۸۳۹	نحوه پراکندگی عربها قبل از جنگ ذی الحجه
۸۹۶	خطاب به مسئولان امر
۱۰۳۲	خوست شهری که در محاصره متولد شد
۱۰۴۰	تور غار... آخرین بار
۱۰۶۰	حنیف شاه کیست؟
۱۰۷۰	تور غار... آخرین نبرد
۱۰۹۷	وجوه اشتراک جنگهای خوست و تور غار
۱۱۰۰	اصلاح ناکیک
۱۱۰۱	برتری موضعی
۱۱۰۳	نانک فیروز
۱۱۰۴	اهمیت تور غار
۱۱۱۹	کودتایی که انتظارش می‌رفت
۱۱۲۳	کودتای منتظر
۱۱۲۵	عقب نشینی‌های عقیدتی
۱۱۲۶	ناکامی در خوست

۱۱۳۴	یادداشت‌هایی در مه
۱۱۳۶	ملاحظاتی پیرامون تورغار
۱۱۳۹	دوره سیاسی
۱۱۴۲	اسلام... سیاست... جهاد
۱۱۴۴	فکر... و جنگ
۱۱۴۶	فرودگاه - ۹۰
۱۱۴۸	سخنی در آغاز جنگ
۱۱۴۹	فصل اول: وضع موجود
۱۱۵۳	مواضع مقاومت افغانستان
۱۱۵۴	به دست آوردن مجدد ابتکار عمل
۱۱۵۵	نقاط قوت و ضعف مجاهدان
۱۱۵۷	فصل دوم
۱۱۵۸	نقاط ضعف مجاهدان مستقر در اطراف خوست
۱۱۵۹	عرصه‌های عملیات نظامی
۱۱۶۱	فصل سوم
۱۱۶۳	تکامل مثبت
۱۱۶۷	با خانواده به سوی جبهه
۱۲۱۴	غله‌های بزرگ مادر
۱۲۴۰	نقشه عملیات فرودگاه ۹۰
۱۲۴۱	مقدمه‌ای بر روز شمار درگیری در طول عملیات
۱۲۴۸	شب فراموش نشدنی دوم
۱۲۵۲	شب فراموش نشدنی سوم
۱۲۵۷	هوایماها غیب شدند و ما در حیرت فرو رفتیم
۱۲۶۲	شبی برتر از دیگر شبها
۱۲۹۳	یک شبانه روز پر از کرامات
۱۲۹۹	بهترین شب
۱۳۱۵	آخرین تحولات در اینجا
۱۳۱۸	آخرین نامه

مقدمه ناشر

موضوعی که همواره مد نظر کارشناسان و آگاهان سیاسی بوده است شناسایی تحولات فکری گروه‌های اسلامی و به عقیده بعضی از آنان، گروه‌های افراطی و بنیادگرا - در خلیج فارس و خاورمیانه بوده است که عمدتاً آن را در سه شکل و قالب فکری دسته‌بندی می‌کنند.

۱- تشکیل دولت غاصب اسرائیل در خاورمیانه و آغاز مبارزه گروه‌های فلسطینی در کنار مطرح شدن ناسیونالیسم عرب از سوی جمال عبدالناصر که به عنوان اولین تحول فکری گروه‌های افراطی در جهان عرب محسوب می‌گردد.

۲- با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و وارد شدن اسلام به عنوان یک اندیشه سیاسی که توانست الگوهای دیگر مطرح شده در صحنه روابط بین‌الملل را به چالش بکشد. گروه‌های افراطی و یا به تعبیر ادبیات رایج در جهان غرب بنیادگرایان اسلامی، تحت تأثیر اسلام سیاسی و به دنبال سرخوردگی از شکست ناسیونالیسم عرب، دومین تحول عمده فکری را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

از جمله تفاوت‌های مهمی که می‌توان در خصوص تحولات فکری گروه‌های افراطی تحت تأثیر ناسیونالیسم عرب و اسلام سیاسی مورد نظر قرار داد، بُرد جغرافیایی دو تحول ذکر شده می‌باشد که در اندیشه ناسیونالیسم عرب مطرح شده از سوی جمال عبدالناصر، جغرافیای جهان عرب تحت تأثیر اندیشه مذکور قرار گرفت اما در اندیشه اسلام سیاسی، کل جهان اسلام با ضرایب مختلف تأثیرپذیری مذکور را پذیرا گردیدند.

۳- بسیاری از آگاهان منطقه و کارشناسان و پژوهشگران سیاسی بر این اعتقادند که جنگ اول خلیج فارس و آزادسازی کویت که از سوی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به وقوع پیوست موجب سومین تحول عمده فکری گردیده که جهان اسلام به طور اعم و گروه‌های افراطی که بیشتر از اهل تسنن می‌باشند به طور اخص با آن مواجه گردیده‌اند، زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش جهاد در افغانستان به ویژه پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اشاعه گسترده فرهنگ جهاد و شهادت در جهان اسلام، زمینه برای فعالیت داوطلبان جهان اسلام به ویژه جنبش‌های مذهبی و اهل سنت در بسیاری از کشورهای اسلامی و جهان عرب از جمله در صحنه‌های جهاد افغانستان به کمک دولت پاکستان در زمان ضیاءالحق، زمینه‌های حمایت مالی عربستان سعودی را فراهم کرد.

عناصری از جنبش‌های مذکور در پاکستان اقدام به تأسیس مراکز فرهنگی نمودند. از سوی دیگر عده زیادی از

جوانان عمدتاً عرب وابسته به جنبشهای مختلف اهل سنت با همکاری گروههای مختلف جهادی در صفوف مجاهدین در جهاد بر علیه حکومت کمونیستی شرکت نمودند.

با توجه به اینکه بسیاری از دولتهای کشورهای اسلامی و عرب جهاد بر علیه کمونیستها و تجاوز نیروهای شوروی را جایز می‌دانستند لذا این گونه دولتها هیچ‌گونه ممانعتی را برای داوطلبان حضور در جبهات افغانستان به وجود نمی‌آوردند.

پس از اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، جوانان مسلمان بسیاری از کشورهای اسلامی^۱ که عرصه داخل را برای فعالیت سیاسی تنگ می‌دیدند در قالب گروههای مختلف به صورت داوطلب از کشورهایی مانند عربستان، یمن، مصر، مغرب، الجزایر، اردن، کویت، تونس و... با انگیزه اخراج کافران از سرزمینهای اسلامی به افغانستان عزیمت کرده و در عملیاتهای مختلف توانستند نقش مهمی در دوران جهاد در کنار مجاهدین افغان در اخراج نیروهای اشغالگر ایفا نمایند^۲.

پس از پیروزی مجاهدین افغان بسیاری از این داوطلبان عرب به کشورهای خود و یا برخی از کشورهای اروپایی رفته و با کوله‌باری از تجارب انقلابی - نظامی و عملیات کوماندویی اقدام به سازماندهی خود در قالب گروههای عملیاتی به منظور ضربه زدن به منافع آمریکا و... نمودند که به موج دوم یا هسته‌های خاموش نیروهای القاعده موسوم گردیدند^۳.

کتابی که پیش روی دارید حاوی خاطرات یکی از داوطلبان عرب در جریان جهاد افغانستان می‌باشد که شامل تاریخ دوران جهاد از دید یک عرب افغان شامل چگونگی حضور این نیروها در کنار مجاهدان افغانستان می‌باشد.

مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر

۱- امیر عبدالله ولیمهد عربستان سعودی در مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد: «سعی کردیم ایمان و عقیده جوانانمان را قوی کنیم تا در افغانستان با کمونیسم رویارویی کنیم ولی این گونه نشد و تصور نمی‌کردیم کار به اینجاها کشیده شود».

۲- تعداد این نیروها به بیش از ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

۳- روزنامه عکاظ در مصاحبه خود در آذر ماه ۸۳ با شیخ عبدالمحسن العبیکان مشاور وزارت دادگستری و بازرس قضایی این وزارتخانه در عربستان وی اظهار داشت: «در زمان جنگ در افغانستان، درهای خیریه و تبرعات برای کمک به این کشور گشوده شد تا حدی که بعضی از مردم برای یک رهبر افغان و بعضی دیگر برای رهبر دیگر افغان، کمک جمع‌آوری می‌نمودند و بدین سان هر فردی با کیف‌هایی حاوی میلیونها وجه، راهی افغانستان می‌شد و کسی نمی‌پرسید که تو با این اموال کجا می‌روی... این خطای بزرگی است که انجام شد.

ما آثار این گونه اقدامات را از جمله بازگشت اسلحه‌ها به کشورمان و دیگر کشورها و نیز آموزش نظامی به جوانان و ساختن مراد منجره را دیده‌ایم، اگر چه همه اینها به خودمان بازگشت!»

مقدمه

اردوگاه فاروق یکشنبه ۱۳۹۴/۸/۷

نزدیک به سی ماه از فتح کابل سپری شده است. در این تبعیدگاه کوهستانی واقع در منطقه دخواست، برای جامه عمل پوشاندن به رؤیای دیرینه خود؛ یعنی تألیف کتابی درباره افغانستان دست به کار شده‌ام. زمانی بدتر از این موقع برای نوشتن درباره افغانستان وجود ندارد. پس از سختی‌ها و فریبکاری‌های طولانی، زمانه عوض شده و منافع دستخوش تغییر و تحول گشته و نقاب از چهره واقعی افراد برداشته شده است. یکی از بخشهای زشت و چندان آزر بازی جهانی شدن، همان بازی شیطانی‌ای شده است که برای دین یا خون افراد ارزش و اعتباری قایل نیست. قدرتمندان غنایم هنگفتی را به چنگ آوردند و همه چیز را از حلقوم هم پیمانانشان بیرون کشیدند و کسانی که دینشان را به پوسته‌های بی ارزشی از نعمتهای دنیوی فروختند، خرسند شدند و دین خود را به دنیا فروختند، همان طوری که خون برادرانشان را فروختند و با جنگ و خونریزی ملت خود را درهم کوبیدند و به اعتقادات و آرمانهای آن صدمه زدند. آن زمانی که نوشتن درباره افغانستان پروژه تجاری موفقیت آمیزی به شمار می‌آمد، سپری شد. در طول دهه هشتاد، افغانستان همچنان اولین رویداد در سطح بین‌المللی - و به تبع آن در سطح جهان اسلام - بوده است. غرب به رهبری آمریکا بر آن شد که برای در تنگنا قرار دادن رقیب خود، اتحاد جماهیر شوروی سابق، با این برگ برنده اسلامی بازی را در دست بگیرد، بنابراین چراغ سبز نشان داده شد تا در طول این قرن برای کمک مالی، جانی و تبلیغاتی به «جهاد مردم افغانستان» بزرگترین و گسترده‌ترین پشتیبانی در جهان اسلام صورت گیرد و بدین ترتیب، مسئله افغانستان مسئله نخست مسلمانان شد. به محض اینکه روسها از افغانستان کاملاً عقب‌نشینی کردند و تقریباً سه سال بعد، رژیم کمونیستی در کابل سرنگون شد و وضعیت کاملاً وارونه و مواضع و دسته بندی‌ها دستخوش دگرگونی شد. دشمنان به دوست و دوستان به دشمن تبدیل شدند و مجاهد به یک مجرم تحت پیگرد مبدل گشت و جنایتکاران رهبر و حاکم شدند و ایدئولوژی‌ها فرو پاشید و صلح در زیر پرچم قطب واحد فراگیر شد و برای جهانیان جز یک دشمن؛ یعنی «اصولگرایی اسلامی» دشمنی وجود نداشت. نظام نوین جهانی، سر برآورد و از حقوق بشر و آزادی تجارت دفاع می‌کرد و دموکراسی را گسترش می‌داد و دشمنی کینه توزتر از اسلام برای تهدید این نظام ایده‌آل که فقط فساد انگیزی سرزمین کارش بود، نمی‌دید.

این نظام زشت و بدنهاد تولد خود را در سرزمین عربستان اعلام کرد، آن هنگام که لشکریان صلیبی و یهودی در جنگ به اصطلاح «آزادسازی کویت» بر آن گام نهادند. پیروزی‌ای که در سرزمین افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی تحقق یافت، به سلطه کامل آمریکا بر جهان انجامید، اما در ارتباط با جهان اسلام در قالب یک جنگ صلیبی بین‌المللی علیه اسلام، این پیروزی به یک فاجعه فراگیر اسلامی تبدیل شد که اولین کسانی که بهای آن را پرداختند خود ملت افغانستان بودند که در این سرزمین آتش یک جنگ حزبی قومی را برافروختند که قبل از هر چیز آثار و پیامدهای جهاد و بلکه آثار اسلام را در آن کشور به نابودی کشاند، کشوری که در طول چندین قرن شاهد بزرگترین پیروزی نظامی مسلمانان بوده است.

اولین کسانی که بهای پیروزی اسلام را در افغانستان پرداخت کردند، داوطلبان [مبارز] عرب بودند که چه از جانب غرب و چه حکومت‌های اسلامی، به ویژه در پاکستان یا خود حکومت اسلامی افغانستان، بهره بیشتری از بی‌عدالتی و ستم و تحت تعقیب بودن و آبروریزی و هتک حرمت نصیبشان شده است. این بزرگترین دردناک‌ترین نوع تبعیض است.

با وجود برتری «فن آوری تسلیحات» در غرب، حملات تبلیغاتی آنان فالتو و تأثیرگذارتر از حملات نظامی آنهاست. بدیهی است که ثروت و تبلیغات دو اهرم اصلی در دست یهودیان برای سلطه بر غرب و نیز سراسر جهان است. ماشین تبلیغاتی بین‌المللی آن قدر داوطلبان [مجاهد] عرب را در افغانستان زیر امواج تبلیغاتی خود قرار داده بود که آنان نه فقط از دید حکومت‌ها، بلکه نزد عموم مردم خطرناک‌ترین «جنايتکاران بین‌المللی» به شمار می‌آمدند. آن تشکیلات بی نظیر از هم پاشیده و طومار آن درهم نور دیده شده است و کسانی که تاکنون در افغانستان باقی مانده‌اند و تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، از شواهد و قرائن مبنی بر کودتای افغانیان به تحریک آمریکا و دیگر کشورهای اسلامی علیه خودشان در حالت ترس و نگرانی به سر می‌برند!

آن همه تلاش تبلیغات جهانی که باعث شده بود تا برای بیش از ده سال افغانستان را به صورت مسئله نخست جهان در آورد، چون تیر ویرانگری به جان خود ملت افغانستان افتاد و چهره آنان را در سطح جهانی مخدوش و وجهه آنها را لکه دار کرد و این گونه کسانی که در خلق آن پیروزی بی‌نظیر تاریخی در سرزمین افغانستان تلاش کردند، همگی - چه عربها و چه افغانها - در سطح جهان به طور گسترده به انسانهایی مجرم و مطرود تبدیل شدند، در حالی که آمریکا رهبری بلامنازع جهان را موقتاً تا وقت دیگر در دست گرفت. در این موقعیت دشوار و شرایط اسفبار نگارش این کتاب را شروع کرده‌ام. زمان نگارش، این کتاب را به یک پروژه تجاری شکست خورده تبدیل می‌کند. دیگر گذشت آن زمانی که مسلمانان و جهانیان همگی با حرص و ولع تمام آنچه را درباره افغانستان منتشر می‌شد، می‌خواندند و پیگیری می‌کردند.

با وجود اینکه این موضوع را از ابتدای آن در می ۱۹۷۹ پیگیری کرده و خود در بطن آن حضور داشته‌ام، ولی علی‌رغم اصرار بعضی از همکاران و رونق بازار در آن شرایط حاضر نشدم این کتاب را منتشر کنم. علت امر این است که مقتضیات بازار - چه بازار نشر و چه بازار سیاست - کاملاً مناسب نبوده است تا آنچه را معتقدم حقیقت است، به رشته تحریر در آورم. یا باید در برابر آنچه در جبهه افغانیان و هم پیمانانشان رخ می‌داد، «بله» می‌گفتم یا «نه» بر زبان می‌آوردم و به طور کلی، وارد اردوگاه دیگری می‌شدم. من می‌دیدم که هر دو اردوگاه «بله» و «نه» در آن هنگام، به همان اندازه که در پی منافع بلوک بندی بین‌المللی بودند، به دنبال دفاع از منافع مسلمانان نبودند. هر دو اردوگاه «بله» و «نه» شهرت و ثروت را با هم محقق می‌کردند و متأسفانه، مجلات اسلامی و نویسندگان مسلمان متملقانه موضع‌گیری می‌کردند و در پی برانگیختن احساسات مسلمانان بودند و این موضع‌گیری برای کسب عزت

و ثروت راه آسان و ارزانی است. عملیاتهای فربیکارانه‌ای به این شکل همیشه به فجایع دردناکی منتهی می‌شود که به زبان مسلمانان و روندکنونی و آتی اسلام است و این چیزی است که با کمال تأسف در افغانستان روی داده است. گفتن حقیقت در زندگی عادی کار دشواری است و هنگامی که حقیقت به وضعیت جنگی وابسته شود که در آن ابزارهای دین با منافع طرفها و گروههایی درهم می‌آمیزد که اینها درباره هر چیزی سرسبز و مخالفت دارند، دشواری فزونتر می‌شود.

دستیابی به حقیقت و تلاش برای گسترش آن در میان عموم مردم در آن شرایط، فقط به پافشاری برای پیشی گرفتن در «خودکشی» می‌مانست، زیرا مقاومت برای این کار هرگز از جانب یکی از طرفین درگیری صورت نمی‌گیرد، بلکه دو جانبه است. تئوژن مطبوعات و میلیارد میلیارد جمله بیش از ده سال درباره افغانستان سخن گفته و در قضا به پرواز در آمده‌اند، ولی با وجود این، واقعیت آنچه در افغانستان روی داده است، همچنان نزد اکثر مردم ناشناخته و پیوسته روند دستیابی به حقیقت و گسترش آن کاری بس دشوار است و غیرممکن به نظر می‌رسد، زیرا بعضی از طرفهای فاجعه - یا بیشتر آنها - همچنان در عرصه رویدادها فعال و در ایجاد فجایع خونین بیشتری برای مسلمانان غوطه‌ورند.

سلطه یکجانبه ایالات متحده آمریکا بر تمام امور جهان عملاً این دشواری را فزونی بخشیده است. در نتیجه، آن حاشیه محدودی که از میان آن، حقیقت از خلال تضاد منافع میان رقبای شرق و غرب نمایان می‌شد، ناپدید گشت. این سلطه یکجانبه، به طور آشکارا، سلطه ویرانگرانه قدرتهای یهودی بر سراسر جهان را از طریق سلطه مطلق مالی و متصل بودن به شریانهای اقتصادی و سیاسی و فکری غرب نمایان ساخته است.

با وجود این شرایط، ما مسلمانان باید به دنبال حقایق باشیم و برای انتشار و استفاده از آن در مقطع کنونی و آینده تلاش کنیم. مسئله افغانستان یکی از مسائل مهم ما در قرن حاضر است و گمان نمی‌کنم که این کتاب در لابه لای خود در برگیرنده آن حقیقت مطلوب باشد، پس این امر بنا به علل فراوان غیرممکن است. ولی آنچه بدان چشم امید دوخته‌ام این است که این کتاب تنها گواه و شهادتی بی‌طرفانه از جانب یکی از شاهدان آن مرحله حساس و مهم قلمداد شود.

البته، این کتاب دارای جنبه‌های منفی طبیعی همچون محدودیت مقطع زمانی و محدودیت اطلاعات و محدودیت درک و ارزیابی و... است.

بنابراین، نمی‌توان گمان کرد که حقیقت در لابه لای کتاب آشکار شده است. مهمترین ظن و گمان این است که این کتاب گوشه‌ای از حقیقت را روشن می‌کند که روزی برای کشف آن می‌تواند به ماکمک کند. همچنین، تا حدودی گروهی از انسانهایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که وارد آن تجربه شدند و آن را تحمل کردند. اگر این کتاب بتواند نور را ببیند - و این تاکنون جای شک و تردید دارد - در این صورت نسلهای جدیدی وجود خواهند داشت که زمام امور را به خاطر اسلام در دست گرفته‌اند؛ نسلهایی که در همه چیز از نظر رفتار و فهم و عمل، برترند و هم اینکه قوانین و شواهد این گونه بشارت می‌دهند. تجربه افغانستان در حفظ این جوانان که هنوز چشم به جهان نگشوده‌اند، ایفای نقش می‌کند. «حال» خاک آینده است که بر روی آن رشد می‌کند و شکوفا می‌شود. تجربه افغانستان علی‌رغم همه چیز تا حدود زیادی شاید بیشتر از هر تجربه‌ای که حافظه نسل حاضر آن را درک می‌کند، در شکل‌گیری اندیشه و عمل اسلامی تأثیرگذار بوده است، همان چیزی که بسیار آرزومند و مشتاق است که به هر قیمتی که شده است، اسلام را در پهنه واقعیت محقق و عملی سازد.

موضوع دیگری باقی می‌ماند و آن «راه» و «شهرت» است. این موضوع برای بسیاری از مسلمانان در زمینه

نگارش رویدادهایی که هم روزگار آن بوده و در آن مشارکت داشته‌اند، باز دارنده‌ای معنوی است. این بازدارندگی فزونی می‌یابد، آن هنگام که مشاهده‌گر یا نویسنده مجبور شود از صیغه متکلم استفاده کند که البته، شیوه‌ای ناپسند است، ولی در چنین شرایطی لازم می‌شود، به ویژه هنگامی که خواننده را از بسیاری از نکات مبهم برحذر می‌دارد و تصویر را نزد وی واضح‌تر می‌نمایاند.

در چنین حالتی، امیدوارم که ربا بهره‌ای نداشته باشد، به همین سبب علل دیگری وجود دارد که به آن اشاره می‌کنم. نوشتن درباره اسلام به طور کلی و جهاد به طور خاص، دیگر موضوع مورد قبول سازمانهای بین‌المللی و حکومت‌های اسلامی (۱) نیست، مگر اینکه به تعلق آن سازمانها پرداخته شود و احساسات آنها جریحه‌دار نشود؛ به عبارتی دیگر، نویسنده باید به خدا و پیامبرش دروغ ببندد یا اینکه حق را با باطل درهم آمیزد و آگاهانه حق را کتمان کند. بنابراین، چنین کتابی هرگز قدرتهای یهودی مسلط بر جهان، از جمله سرزمینهای اسلامی و همچنین قدرت‌ها و گروه‌های ذی نفوذ اسلامی‌ای را که در رفتار با آرمان اسلامی افغانستان دچار اشتباهات فاحش شدند و در فعالیت عمومی اسلامی خاک خود را در خدمت منافع قدرتهای غربی در آوردند و نه در خدمت امت اسلامی، و این عمل معامله‌زیانباری برای آنها و مسلمانان بوده است، راضی و خرسند نمی‌کند. بنابراین، هم اکنون این کتاب نه در سطح بین‌المللی دوستانی را خواهد یافت و نه در میان قدرتهای کارآمد و تأثیرگذار بر صحنه فعالیت اسلامی. بنابراین، انتظاری که هم اکنون می‌رود این است که این برگه‌ها در انبار یکی از کشورها پیوسد و طعمه موش‌ها و... شود یا اینکه خداوند در برابر آنها گشایشی حاصل کند و شرایط حاکم دچار تغییر و تحول شود و مشیت الهی حکم کند که کسی چاپ و نشر آن را بر عهده گیرد، شاید به صورت یک نسخه خطی تاریخی و اثری درآید که بوی گذشته به همراه دارد. در آن روز نویسنده این نسخه خطی به دیدار پروردگار خود نایل شده است که در آن صورت، نه ربا سودی به او می‌رساند و نه شهرت.

این نسخه خطی [پسان] فریادی در دره‌ای است که روزی به گوش کسی می‌رسد. اگر سودمند افتد، از فضل خداست و اگر سودمند نیفتد، مشیت الهی است. وجود آن گواهی از جانب شخصی است که در آنجا وجود داشته و شاهد یکی از عظیم‌ترین رخداد‌های عصر و یکی از بزرگترین و مهمترین تیردهای مسلمانان در طول دهها و حتی صدها سال بوده است؛ یعنی از زمانی که جنگ‌های جهادگرانه (مقدس) در حیات امت اسلامی متوقف شد و دولت اسلامی و مرکز خلافت فرو پاشید.

«مصطفی حامد»